

# مبانی الاهیات مسیحی

درس  
چهارم

مرجعیت در الاهیات



THIRD MILLENNIUM

MINISTRIES

Biblical Education. For the World. For Free.

© 2018 by Third Millennium Ministries

All rights reserved. No part of this publication may be reproduced in any form or by any means for profit, except in brief quotations for the purposes of review, comment, or scholarship, without written permission from the publisher, Third Millennium Ministries, Inc., 316 Live Oaks Blvd., Casselberry, Florida 32707.

Unless otherwise indicated all Scripture quotations are from the HOLY BIBLE, NEW INTERNATIONAL VERSION. Copyright © 1973, 1978, 1984, 2011 International Bible Society. Used by Permission of Zondervan Bible Publishers.

### ABOUT THIRD MILLENNIUM MINISTRIES

Founded in 1997, Third Millennium Ministries is a nonprofit Christian organization dedicated to providing **Biblical Education. For the World. For Free.** In response to the growing global need for sound, biblically-based Christian leadership training, we are building a user-friendly, donor-supported, multimedia seminary curriculum in five major languages (English, Spanish, Russian, Mandarin Chinese, and Arabic) and distributing it freely to those who need it most, primarily Christian leaders who have no access to, or cannot afford, traditional education. All lessons are written, designed, and produced in-house, and are similar in style and quality to those on the History Channel<sup>®</sup>. This unparalleled, cost-effective method for training Christian leaders has proven to be very effective throughout the world. We have won Telly Awards for outstanding video production in Education and Use of Animation, and our curriculum is currently used in more than 192 countries. Third Millennium materials take the form of DVD, print, Internet streaming, satellite television transmission, and radio and television broadcasts.

For more information about our ministry and to learn how you can get involved, please visit <http://thirdmill.org>.

---

سرشناسه: مبانی الاهیات مسیحی (درس شماره ۴: مرجعیت در الاهیات)

مدرس: ریچارد پرت

حق چاپ ترجمه فارسی این اثر برای انتشارات خدمات مسیحی هزاره سوم محفوظ است. هرگونه نسخه برداری، چاپ، توزیع و دخل و تصرف در این اثر بدون اجازه ناشر مطابق قانون حق مولف ممنوع و منوط به کسب اجازه رسمی از ناشر است. ارجاعات کتاب مقدسی از ترجمه قدیم و هزاره نو (انتشارات ایلام) و ترجمه مؤده برای عصر جدید (انجمن متحد کتاب مقدس) گرفته شده است.

## فهرست مطالب

(۱) مقدمه

(۲) نظام کاتولیک رومی قرون وسطا

مرجعیت کلام خدا

الهام

معنا

ابهام

مرجعیت کلیسا

مراجع پیشین

مراجع معاصر قرون وسطایی

(۳) نظام اولیه پروتستانیسم

مرجعیت کلام خدا

الهام

معنا

شفافیت

مرجعیت کلیسا

مراجع پیشین

مراجع معاصر پروتستان

(۴) پروتستانیسم معاصر

مرجعیت کلام خدا

الهام

معنا

شفافیت

مرجعیت کلیسا

مراجع پیشین

مراجع معاصر پروتستان

(۵) نتیجه‌گیری

## مرجعیت در الاهیات

### مقدمه

آیا توجه کرده‌اید که ما چقدر از زندگی‌مان را صرف یافتن و پیروی از افراد یا سازمان‌های مرجع می‌کنیم؟ می‌دانم گفتن این این حرف در جهان امروزی عجیب است، اما حقیقت دارد. وقتی اتومبیل‌مان خراب می‌شود، به دنبال یک تعمیرکار ماهر می‌گردیم. وقتی بیمار می‌شویم، به دنبال یک فرد یا سازمان پزشکی مرجع یا معتبر هستیم. تقریباً در هر زمینه‌ای از زندگی‌مان، اگر حکمت به خرج دهیم افراد مرجعی را پیدا می‌کنیم، به دقت به حرف‌های‌شان گوش می‌دهیم، و تا حدودی از آنها پیروی می‌کنیم.

در الاهیات مسیحی نیز چیزی شبیه این صادق است. اگر حکیم باشیم، به افراد مرجع در زمینه‌ی الاهیات گوش می‌سپاریم. به دنبال راهنمایی می‌گردیم تا ما را در مسیر درست هدایت کنند و به دقت به آنها گوش می‌دهیم. در نظر اول، شاید به نظر برسد که مسئله‌ی مرجعیت در الاهیات مسیحی مبحث ساده‌ای است. اما در دو هزاره‌ی گذشته، وقتی مسیحیان به دنبال یافتن راهنمایی در زمینه‌ی الاهیات بوده‌اند، متوجه چند مسئله‌ی عملی مهم شده‌اند. چه نوع منبع یا مرجعیتی برای الاهیات مسیحی لازم است؟ کجا باید آن را بیابیم؟

درس چهارم از مجموعه دروس مبانی الاهیات مسیحی، «مرجعیت در الاهیات» نام گرفته، چون در آن به بررسی بعضی مسائل اصلی مربوط به کشف و پیروی از مرجعیت در حین شکل‌بخشیدن به الاهیات‌مان خواهیم پرداخت.

بر روش‌هایی متمرکز خواهیم شد که مسیحیان در سه دوره‌ی متفاوت تاریخ کلیسا با این مسائل برخورد کرده‌اند. اول، خلاصه‌ای از چشم‌اندازهای مرجعیت الاهیاتی در کلیسای کاتولیک رومی قرون وسطا ارائه می‌دهیم؛ دوم، خواهیم دید که پروتستان‌های اولیه چه برداشتی از مرجعیت الاهیاتی داشتند؛ و سوم به این موضوع می‌پردازیم که پروتستان‌های معاصر باید چگونه با این موضوعات برخورد کنند. بیایید با نگاهی به دیدگاه کاتولیک رومی قرون وسطا به مرجعیت در الاهیات مسیحی شروع کنیم.

### نظام کاتولیک رومی قرون وسطا

در طول این دروس در درجه‌ی اول، الاهیات اصلاح‌شده یا پروتستان مد نظر ماست، اما معمولاً شروع کار با نظام کاتولیک رومی قرون وسطا به عنوان پیش‌زمینه‌ی دیدگاه‌های پروتستان، به ما کمک می‌کند. همان‌طور که

خواهیم دید، دیدگاه اصلاح شده نسبت به مرجعیت در الهیات تا اندازه زیادی در واکنش به خطاهای موجود در کلیسای قرون وسطا شکل گرفت و توسعه یافت.

در حین بررسی کلیسای قرون وسطا، به دو مبحث اشاره خواهیم کرد: اول، آموزه قرون وسطایی مرجعیت کتاب مقدس؛ و دوم، چشم اندازی که در نتیجه آن به مرجعیت کلیسا حاصل می شود. بیاید ابتدا به مرجعیت کلام خدا در کلیسای کاتولیک رومی قرون وسطا بپردازیم.

### مرجعیت کلام خدا

پیش از اصلاحات، افراد و نظام های مختلف کلیسا، مواضع متفاوتی در برابر کلام خدا داشتند. با این حال، منصفانه است اگر بگوییم اکثریت قاطع الهیدانان قرون وسطا، دست کم از لحاظ تئوری، به مرجعیت کلام خدا معتقد بودند. اما در عمل، موضع کلیسای قرون وسطا در برابر کتاب مقدس ایجاب می کرد که انجام عملی این تعهد به مرجعیت کلام خدا، تقریباً غیرممکن شود.

در حین بررسی این مشکل، به سه موضوع اشاره خواهیم کرد: اول، دیدگاه افراطی الهامی بودن کتاب مقدس در دوره قرون وسطا؛ دوم، دیدگاه های افراطی درباره معنی کلام خدا؛ و سوم، ادعاهای غلوآمیز درباره ابهام کتاب مقدس. بیاید ابتدا به چشم انداز قرون وسطایی درباره الهامی بودن کلام خدا نظری بیندازیم.

### الهام

به طور کلی الهیدانان کاتولیک قرون وسطا هم تاکید داشتند کتاب مقدس کاملاً توسط خدا الهام شده است، و هم اینکه به وسیله بشر به دست ما رسیده است. اما متأسفانه در طی این دوره از تاریخ کلیسا، بسیاری از الهیدانان در درکی که از الهام داشتند، به افراط کشیده شدند. آنها با نادیده گرفتن منشاء انسانی و تاریخی کلام خدا، فقط بر سرمنشاء الهی آن تاکید می کردند. تاکید بیش از حد قرون وسطایی بر سرمنشاء الهی کتاب مقدس به چند دلیل انجام می شد.

به طور مثال، الهیدانان قرون وسطا تکیه ای محکم بر فیلسوفان یونانی و مکاتبی مانند نوافلاطونی و ارسطوگرایی داشتند، و این فیلسوفان به اشکال متعددی هدایت گر مباحث و اولویت های الهیات مسیحی شده بودند. از آنجایی که این فیلسوفان بسیار بیشتر از واقعیت های موقتی و تاریخی، برای واقعیت های ابدی ارزش قائل بودند، الهیدانان مسیحی چنین برداشت می کردند که سرمنشاء آسمانی کلام خدا از منابع اصلی تاریخی و انسانی اش در تعیین ماهیت آن، نقشی بسیار اساسی تر دارد.

گذشته از این، محققان کتاب مقدس قرون وسطایی چنان از تاریخ باستان روزگار کتاب مقدس بی اطلاع بودند که نمی توانستند استفاده عملی چندانی از پیش زمینه های تاریخی کتاب مقدس کنند. بنابراین بر موضوعاتی تاکید می کردند که می دانستند، یعنی بر حقایق جاودانی کتاب مقدس که خدای ازلی و ابدی از آسمان آشکار کرده بود، و تا اندازه زیادی موضوعات دیگر را بی اهمیت جلوه می دادند.

تاکید کلیسای قرون وسطا بر سرمنشاء الهی کتاب مقدس منجر به اعتقادی تاسف آور درباره معنی کلام خدا هم شد. پیش فرض گسترده ای وجود داشت که منابع اصلی آسمانی کلام خدا دلالت بر این دارند که کتاب مقدس مانند سایر کتاب ها معنی خود را انتقال نمی دهد. در عوض، چون خدا کلام خود را الهام کرده است، متون آن سرشار از معنا هستند. بسیاری از الهیدانان قرون وسطا در این استدلال که یکی از دلایل الهامی بودن کتاب مقدس این است که متون آن معانی متعددی دارد، پیرو آگوستین بودند.

به آنچه آگوستین در جلد سوم کتاب «درباره آموزه مسیحی» می گوید، گوش دهید:

وقتی... درباره متن مشخصی از کلام خدا دو یا چند تفسیر مختلف می شود، هر چند معنی مورد نظر نویسنده همچنان پوشیده باقی می ماند، خطری ما را تهدید نمی کند... زیرا دیگر خدا چه تدارک آزادی بخش تر و پرمهرتری از این می توانست در کلام مقدس خود ببیند که به نوعی همان کلمات را بشود به معانی مختلف درک کرد؟

از جهات مختلف، می توانیم بلندنظری آگوستین را نسبت به کلام خدا بستاییم. کتاب مقدس یک کتاب معمولی نیست، و ویژگی های خارق العاده اش نشانگر الهام الهی آن هستند. می توانیم این موضوع را هم بپذیریم که جنبه های مختلف کتاب مقدس را می توان فقط به واسطه نظارت ماوراء الطبیعی خدا بر نگارش آن تشریح کرد.

### معنا

اما چشم انداز آگوستین بسیار فراتر از این می رفت. او معتقد بود که الهام الهی باعث شده که متون کتاب مقدس سرشار از معانی فراوانی باشند. آگوستین می گفت به جای اینکه نگران افکاری باشیم که نویسندگان بشری کتاب مقدس می خواستند برسانند، باید توجه خود را متمرکز معانی بسیاری کنیم که خدا در نظر دارد. ما دیدگاه او و دیدگاه های مرتبط را «نظریه چندظرفیتی کلاسیک» خواهیم نامید؛ اعتقادی که بر پایه آن متون کتاب مقدس دارای سطوح زیادی از معانی یا ارزش ها هستند چون از جانب خدا می آیند.

شاید شناخته شده ترین تجلی نظریه چندظرفیتی کلاسیک، دیدگاه تفسیری ای بود که توسط جان کاسیان شهرت یافت و کوادریگا (Quadrigena) نامیده می شود. بر اساس این دیدگاه، هر متن کتاب مقدسی را باید در چهار معنای مجزا مورد بررسی قرار داد. اول، مفهوم تحت اللفظی که معنای ساده و معمولی متن را در بر دارد. دوم، مفهوم

تمثیلی که متن را به عنوان استعاره‌ای برای حقیقت آموزه‌ای تفسیر می‌کند. سوم، مفهوم اخلاقی یا معنوی که دستورالعمل اخلاقی برای رفتار مسیحی ارائه می‌دهد. و چهارم، مفهوم متعالی که به آنچه متن دربارهٔ تحقق آتی وعده‌های الاهی در آخرت یا روزهای آخر می‌گوید، اشاره دارد.

جزئیات کوادریگا و سایر تجلیات نظریهٔ چندظرفیتی کلاسیک در مسیر رسیدن به اهداف این درس اهمیت ندارند و نویسندگان زیادی آنها را به تفصیل شرح داده‌اند. موضوع مورد نظر ما درک این است که در زمان شروع اصلاحات، به طور کلی الاهدانان کاتولیک معتقد بودند که معانی متون کتاب مقدس فراتر از آنچه امروز معنی عادی و معمولی می‌خوانیم، بوده است. آنها به طور عمده معتقد بودند که ریشهٔ این معانی اضافی، در مفهوم مورد نظر نویسندگان کتاب مقدس نیست. در واقع، مفهوم تحت‌اللفظی یا سادهٔ متن غالباً برای تاملات الاهیاتی جدی بسیار ابتدایی قلمداد می‌شد. در عوض، الاهدانان تشویق می‌شدند تا برای مفاهیمی که در لایه‌های عمیق‌تر پنهان شده بود، ارزش قائل شوند چون این معانی اعماق ذهن خدا را برای کلیسا آشکار می‌کرد.

### ابهام

برخورد قرون وسطایی با الهام و معنی کلام خدا منجر به تاکید بیش از اندازه‌ای بر مشخصهٔ دیگر کتاب مقدس یعنی: ابهام، گردید. کتاب مقدس به عنوان کتابی قلمداد می‌شد که به طرز چشمگیری نامفهوم است، مگر برای کسانی که دید روحانی ماوراءالطبیعی خاصی به ایشان داده شده باشد.

تعجب‌آور نیست که تا پیش از اصلاحات، به نظر می‌رسید محتوای کتاب مقدس برای مسیحیان عادی نامفهوم است. در وهلهٔ اول، کتاب مقدس‌ها به اندازه‌ای کمیاب بودند که افراد به سختی به آن دسترسی داشتند. از این گذشته، زبان لاتین زبان اصلی کلام خدا و الاهیات محسوب می‌شد و فقط افراد معدودی که تحصیلات عالی داشتند، می‌توانستند به خوبی از آن زبان استفاده کنند. پس این موضوع که کتاب مقدس برای مسیحیان عامی در آن دوره از زمان کتابی بسته محسوب می‌شد، قابل درک است.

اما فرض بر آن بود که کلام خدا برای کسانی که توانایی و فرصت خواندن آن را داشتند هم مبهم است. خدا لایه‌های مختلف معنایی را در کلام خود قرار داده بود که از دید ساده پنهان می‌ماند.

تصور کنید شخصی یک عکس از جعبهٔ در بستهٔ گنجی را به شما نشان دهد و بخواهد برایش محتوای آن گنجینه را شرح دهید. البته که دانستن محتویات جعبه غیرممکن است، چون محتویاتش از نظر پنهان می‌ماند. در کلیسای قرون وسطا همین موضوع برای کتاب مقدس صدق می‌کرد.

در زمان اصلاحات، اعتقاد به ابهام کتاب مقدس، هرگونه اقتدار عملی یا حقیقی آن را در بسط الاهیات تقریباً غیرممکن می‌ساخت. مطمئناً از لحاظ تئوری، کتاب مقدس به عنوان جعبهٔ گنج الهامی خدا برای الاهیات

مسیحی باقی ماند. اما در تمامی موارد عملی، کتاب مقدس همچنان بسته مانده بود و آنقدر مبهم قلمداد می شد که توانایی هدایت الیهیدانان در انجام وظیفه شان را نداشت. با در نظر داشتن دیدگاه قرون وسطایی از مرجعیت کلام خدا، آماده ایم تا به موضوع دوم یعنی مرجعیت الهیات کلیسایی در کلیسای قرون وسطا بپردازیم.

### مرجعیت کلیسا

دیدگاه قرون وسطایی از مرجعیت کلیسا به عنوان یک پادزهر برای مشکلاتی شمرده می شد که آموزه کلام خدا در آن دوران ایجاد کرده بود. چون کتاب مقدس مبهم قلمداد می شد، توانایی اعمال قدرت بر الهیات را نداشت. در نتیجه مرجعیت کلیسا یا مقامات کلیسایی، نقش بسیار مهمی در الهیات پیدا کرد. برای درک این نقش خاص مرجعیت کلیسایی، به دو موضوع خواهیم پرداخت: اول، الیهیدانان قرون وسطا چه برداشتی از مرجعیت کلیسا در گذشته خود داشتند؛ و دوم، درک آنها از مرجعیت مقامات کلیسایی معاصرشان چه بود. بیایید ابتدا به مرجعیت الهیاتی کلیسا از گذشته نظری بیندازیم.

### مراجع پیشین

در دوره اصلاحات، کلیسای کاتولیک رویکردی نسبتاً دقیق به مرجعیت مقامات کلیسایی در گذشته یافته بود. البته، نوشته های کلام خدا به عنوان بخشی از میراث کلیسا به حساب می آمد. اما همانطور که دیدیم، در دوران قرون وسطا، تعالیم کلام خدا به خودی خود آنقدر مبهم در نظر گرفته می شد که منابع راهنمای دیگری لازم بود. در نتیجه الیهیدانان قرون وسطا به دنبال تاریخ الهیات کلیسایی می گشتند تا تعیین کنند به چه موضوعاتی باید اعتقاد و ایمان داشته باشند. اکثریت قاطع آنها تاریخ کلیسا را به عنوان تاریخی می دیدند که در آن خدا قوم خود را به راه های راست رهبری و هدایت کرده است. به همین دلیل، تعلیم کلیسا در گذشته دست کم به دو علت برای الیهیدانان قرون وسطا بسیار قابل توجه بود.

از یک سو، توجه زیادی به پدران کلیسای اولیه مبذول می شد. نوشته های مردانی مانند پولیکارپ، ایگناتیوس، ایرینیوس، ترتولیان و ژوستین شهید، و بعد از آنها پدران مانند آگوستین، آتاناسیوس و ژروم، عمیقاً بر اعتقادات فرقه های مختلف کلیسا اثرگذار بود. اما این پدران معمولاً مصون از خطا قلمداد نمی شدند، و شاخه های مختلف کلیسا معمولاً جریان های متفاوتی از سنت های وابسته به این پدران کلیسا را مد نظر قرار می دادند. اما باز هم در اغلب موارد فرض بر این بود که خدا بصیرت های روحانی خاصی به این الیهیدانان بزرگ گذشته بخشیده و کلیسا باید توجه خاصی به تعالیم آنها داشته باشد. الیهیدانان قرون وسطا به ندرت بدون پشتیبانی گرفتن از پدران اولیه کلیسا، بیانیه الهیاتی ارائه می کردند.



از سوی دیگر، کلیسای قرون وسطا حتی بیش از اینها بر شوراها و شوراهای کلیسایی مانند: شورای نیکیه، شورای کُنستانتینوپُل، و شورای کالسِدون متکی بود. یافته‌های این شوراها و شوراهای دیگر بسیار جدی گرفته می‌شد. الاهیدانان قرون وسطا از هر نظر آنها را مجموعه‌ای از تعالیم غیرقابل منازعه کتاب مقدس می‌شمردند. مخالفت با آنها به منزله مخالفت با نوشته‌های کلام خدا و مسیح قلمداد می‌شد.

با گذشت قرن‌ها، بسیاری از تعالیم پدران کلیسا و یافته‌های شوراهای کلیسایی به شکل سنت‌های رسمی کلیسایی درآمد. این سنت‌ها، با استحکام یافتن خود به شکل‌گیری اصول عقاید مبسوط کلیسا کمک کردند. اصول عقاید کلیسایی مزبور نه به عنوان یک الاهیات جایز الخطای انسانی، بلکه به عنوان الاهیاتی قلمداد می‌شد که هم‌تراز اقتدار کلام خداست. در واقع، اصول عقاید کلیسا عملاً جای کلام خدا را گرفت. پیش از دوره اصلاحات، از مسیحیان وفادار انتظار نمی‌رفت که بپرسند: «کتاب مقدس چه می‌گوید؟» بلکه باید می‌پرسیدند: «کلیسا چه می‌گوید؟»

به همان اندازه که مراجع کلیسایی گذشته برای کلیسای قرون وسطا اهمیت داشت، آموزه کلام خدا هم در آن زمان مستلزم اقتدار بالای الاهیاتی در صحنه آن دوران بود.

### مراجع معاصر قرون وسطایی

برای اطمینان، کلیسا به تایید مرجعیت کتاب مقدس به صورت نظری ادامه داد. اما کتاب مقدس به خودی خود برای هدایت کلیسا در مسائل معاصر که گذشتگان به آنها رسیدگی نکرده بودند، بیش از اندازه مبهم بود. پس چگونه کلیسا می‌توانست در جدال‌های الاهیاتی جاری خود هدایت شود؟

به طور ساده، الاهیدانان قرون وسطا معتقد بودند که خدا نظامی از مراجع زنده را در سلسله مراتب کلیسا قرار داده است، و این سلسله مراتب تعالیم غیرقابل منازعه‌ای به بدن مسیح ارائه می‌دهد. مرجعی که جدال‌های جاری را حل و فصل می‌کرد عبارت بود از کشیشان، اسقف‌ها، و شخص پاپ که در نظر بسیاری سرِ مصون از خطای کلیسا محسوب می‌شد. وقتی اتخاذ یک تصمیم الاهیاتی ضرورت داشت، ایمانداران نباید می‌پرسیدند: «کتاب مقدس چه می‌گوید؟» بلکه تشویق می‌شدند تا سوال کنند: «سلسله مراتب کلیسایی چه می‌گوید؟»

چند دهه پیش در یک پروژۀ بشارت خیابانی در کشوری از اروپای شرقی که عمدتاً کاتولیک بود، شرکت داشتم و خواستم کتاب مقدسی را به یک مرد جوان هدیه بدهم، اما او کتاب مقدس را نپذیرفت. گفت: «من کتاب مقدس رو نمی‌فهمم. کشیشم باید معنی‌شو به من بگه.» گفتم: «نه، خودتم می‌تونی اونو بفهمی.» بعد کتاب مقدس را باز کردم و یوحنا ۳: ۱۶ را نشان دادم و گفتم: «فقط این آیه رو بخون و بگو چی می‌فهمی.» او نگاهی به یوحنا ۳: ۱۶ انداخت و صمیمانه گفت: «بهت که گفتم، من معنی‌شو نمی‌فهمم؛ فقط کشیشم می‌تونه اونو

بهم بگه.» هرچند آن مرد جوان در دنیای امروز زندگی می‌کرد، اما رویکردش به کتاب مقدس دقیقاً شبیه اکثر مسیحیان غربی در دوره قرون وسطا بود.

اگر تنها راه درک اراده خدا از طریق مراجع کلیسایی باشد، آنگاه هیچ دلیلی وجود ندارد که مسیحیان عادی توجهی به کتاب مقدس نشان دهند. بنابراین، سلسله مراتب رسمی کلیسا، به جای نوشته‌های کلام خدا به عنوان هدایتگر مصون از خطای الاهیات معاصر در آن دوره عمل می‌کرد.

با در نظر داشتن چشم‌اندازهای قرون وسطا، اکنون می‌توانیم قدر ادراک پروتستان‌های اولیه از مرجعیت کتاب مقدس و کلیسا را بدانیم.

### نظام اولیه پروتستانتیسم

نقطه اصلی اختلاف نظر میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها از جهات زیادی دقیقاً حول موضوع مرجعیت می‌چرخید. آیا باید کتاب مقدس هدایتگر کلیسا باشد یا مرجعیت کلیسایی در گذشته و حال به حکمرانی ادامه دهد؟ ابتدا به دیدگاه پروتستان از مرجعیت کتاب مقدس نگاهی می‌اندازیم، و سپس چشم‌انداز پروتستان‌ها به مرجعیت کلیسایی را بررسی می‌کنیم. بیایید با دیدگاه پروتستان به مرجعیت کلام خدا شروع کنیم.

### مرجعیت کلام خدا

همانطور که دیدیم، چشم‌انداز کاتولیک‌های قرون وسطا نسبت به کلام خدا به آشکال قابل توجهی، به افراط کشیده شده بود. در این بخش، خواهیم دید که واکنش پروتستان‌های اولیه به این خطاها با تنظیم دوباره آموزه‌های الهام، معنا، و شفافیت کلام خدا چه بود. ابتدا آموزه الهام را در نظر می‌گیریم.

### الهام

از همین ابتدا باید بگوییم که اصلاح‌گران هم مانند الاهیدانان قرون وسطا درک می‌کردند که کلام خدا دارای دو سرمنشاء الاهی و انسانی است. از یک سو، آنها کتاب مقدس را کتابی ماوراءالطبیعی از سوی خدا می‌دانستند. لوتر، زوینگلی و کالون با اطمینان کامل تاکید داشتند که نوشته‌های کلام خدا از طریق الهام الاهی به قوم خدا اعطا شده است. آنها با جدیت تمام به سخنان پولس رسول در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ اعتقاد داشتند که می‌گوید:

تمامی کتب از الهام خداست و به جهت تعلیم و تنبیه و اصلاح و تربیت در عدالت مفید است (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶).

همانطور که این متن تعلیم می‌دهد، نوشته‌های کلام خدا در نهایت از جانب خدا هستند و طوری طراحی شده‌اند که برای قوم خدا مکاشفه خاص قابل اعتماد و کاملی را فراهم کنند.

اصلاح‌گران معتقد بودند که دست خدا کلام او را از خطا حفظ می‌کند. خدا به طور ماوراءالطبیعی اطلاعاتی دربارهٔ زمان حال، گذشته و آینده به نویسندگان کتاب مقدس داده است و بر نگارش ایشان نظارت داشته تا همه نوشته‌های آنها درست باشد. مهم‌تر از همه، الهام الهی به نوشته‌های کلام خدا مرجعیت مطلق و غیرقابل اعتراض می‌بخشد.

اما اصلاح‌گران با تشخیص این موضوع که نویسندگان بشری کلام خدا سهم قابل توجهی در محتوا و معنای کتاب مقدس داشته‌اند، از اشتباه کلیسای قرون وسطا اجتناب کردند. پروتستان‌های اولیه به جای اینکه کتاب مقدس را طوری ببینند که گویی از آسمان به زمین افتاده، بر اینکه کلام خدا از طریق وسیلهٔ بشری، و فرآیندهای تاریخی برای ما تهیه شده است تاکید بیشتری داشتند. این رویکرد به نویسندهٔ بشری، اغلب اوقات با روشی که عیسی و نویسندگان کتاب مقدس شخصا با کتاب مقدس برخورد می‌کردند، همخوانی دارد.

به‌طور مثال در متی ۲۲: ۴۱-۴۴، این روایت را می‌خوانیم:

چون فریسیان جمع بودند، عیسی از ایشان پرسیده، گفت، دربارهٔ مسیح چه گمان می‌برید؟ او پسر کیست؟ بدو گفتند، پسر داوود. ایشان را گفت، پس چطور داوود در روح، او را خداوند می‌خواند؟ چنانکه می‌گوید، خداوند به خداوند من گفت، به دست راست من بنشین تا دشمنان تو را پای‌انداز تو سازم (متی ۲۲: ۴۱-۴۴).

در این قسمت، عیسی از مزموور ۱۱۰: ۱ استفاده کرد تا توجه فریسیان را آشکارا به داوود، یعنی نویسندهٔ این متن جلب کند. عیسی و فریسیان با هم توافق داشتند که مسیح باید از نسل داوود باشد. اما در فلسطین قرن اول، رسم معمول این نبود که داوود نسل خود را «خداوند» بخواند.

پس عیسی از فریسیان خواست که شرح دهند چرا داوود این عنوان را به پسر خود می‌داد. توجه کنید که استدلال عیسی بر پایهٔ این واقعیت است که معنی کلام خدا تا حدودی بستگی به جزئیات زندگی نویسندگان بشری آن دارد. نمونه‌های فراوانی مانند این در مورد شخصیت‌ها و نویسندگان کتاب مقدس در اشاره به موسی، اشعیا، ارمیا، داوود، پولس و سایر ابزار انسانی کلام خدا وجود دارد. این ابزار انسانی شخصا سهم به‌سزایی در نوشته‌های کلام خدا داشتند.

اصلاح‌گران بر اساس این نمونه‌ها و نمونه‌های دیگر به درستی نتیجه گرفتند که کلام خدا از شرایط واقعی بشری برخاسته است و افراد مختلف آن را برای وضعیت‌های تاریخی خاصی نوشته‌اند. اگر مسیحیان می‌خواستند به درستی نوشته‌های کلام خدا را دریابند، باید علاوه بر سرمنشاء الهی آن، بر منابع انسانی و تاریخی آنها هم تأکید می‌کردند.

سنگین کردن وزنهٔ انسانی در الهام کتاب مقدس برای اصلاح‌گران بسیار بیشتر از یک تئوری بود؛ این مقوله به طرز چشمگیری بر روش‌های درک معنی کلام هم تأثیر می‌گذاشت.

### معنا

می‌توانیم موضوع را اینطور خلاصه کنیم: اصلاح‌گران به‌جای پیروی از مدل کاتولیک‌های رومی قرون وسطا که در جستجوی معناهای الهی پنهان در کتاب مقدس بودند، به دنبال بنای تفسیرهای‌شان از مفهوم تحت‌اللفظی متن‌های کتاب مقدس، یعنی معنای مورد نظر نویسندگان بشری در ارتباط با خوانندگان اولیه‌شان، بودند. اما باید آگاه باشیم که پروتستان‌های اولیه کاملاً از رویکردهای قرون وسطایی نسبت به معنای کلام خدا جدا نشده بودند. گاهی رد پای نظریهٔ چندظرفیتی کلاسیک در نوشته‌های دوران اصلاحات به چشم می‌خورد. به‌طور مثال، کتاب تفسیر لوتر از مزامیر نشانگر وابستگی پیوستهٔ او به این روش از تفسیر است. اما دور از انصاف نیست اگر بگوییم اصلاح‌گران در مقایسه با اکثر هم‌تایان کاتولیک خود، همواره تأکید بسیار بیشتری بر معنای مورد نظر نویسندگان بشری داشتند. به‌طور کلی، آنان بسیاری از کاربردهای‌شان از متون کتاب مقدس را بر پایهٔ معنای متن اصلی بنا کردند. برای پروتستان‌ها، این تمرکز تاریخی در تفسیر، نقشی اساسی داشت.

برای درک تأکید دوران اولیهٔ اصلاحات بر معنی سادهٔ متون کتاب مقدس، خوب است یادآور شویم که این رویکرد تعبیری از رنسانس قرن پانزدهم در اروپای غربی ریشه گرفته بود.

رنسانس یا «تولد تازه» نام خود را از تجدید علاقه به ادبیات و فرهنگ کلاسیک رومی و مخصوصاً یونانی گرفت که پیش از دورهٔ اصلاحات، در اروپای غربی اتفاق افتاد. پیش از رنسانس، محققان به‌طور کلی فقط ترجمهٔ نوشته‌های باستانی یونان را می‌شناختند، و غالباً تفسیرهای آنها تحت نظارت کلیسا انجام می‌گرفت. در زمان‌های مختلف، کلیسا عملاً افلاطون، ارسطو و سایر نویسندگان یونانی را تعمیم داده بود به طوری که تفسیر نوشته‌های آنان، از آموزهٔ مسیحی پشتیبانی می‌کرد. اما در دورهٔ رنسانس، بسیاری از محققان حامیانی یافتند که از خواستهٔ آنها برای درک متون باستانی دورهٔ کلاسیک به دور از نظارت کلیسایی، حمایت می‌کردند. در عوض آنها شروع به تفسیر این نوشته‌ها به همانگونه‌ای که نویسندگان می‌خواستند در ابتدا درک بشود، کردند. در نتیجه تفاسیر ادبیات کلاسیک ارزشمند با استفاده از معنای تاریخی آنها انجام گرفت، که اغلب به شدت با تعالیم کلیسا تناقض داشت.

در دورهٔ رنسانس ویرایش‌های جدیدی از کتاب مقدس عبری و یونانی منتشر شد و همین امر هم تغییر چشمگیری در تفسیر کلام خدا به وجود آورد. همانطور که دیدیم، پیش از آن زمان، متون کتاب مقدس به طور عمده تحت هدایت کلیسا و در حمایت از اصول عقاید کلیسا، تفسیر می‌شد. اما بسیاری از محققان کتاب مقدس، به خصوص پروتستان‌ها، در پیروی از اصول رنسانس شروع به خواندن کلام خدا به دور از کنترل کلیسا کردند و به دنبال پایه‌ریزی تفسیر نوشته‌های کلام خدا بر اساس معنی تاریخی اولیهٔ آنها بودند.

جهت‌گیری پروتستان‌ها بر اساس معنی اولیه یا مفهوم تحت‌اللفظی به عنوان پایهٔ هرگونه تفسیر، منجر به تغییر قابل ملاحظه‌ای در درک معنی کلام خدا شد. پروتستان‌ها از یک معنی یکپارچه و منسجم در هر متن کتاب مقدسی صحبت می‌کردند. همانطور که اعتقادنامهٔ وست‌مینستر فصل ۱، بخش ۹ می‌گوید:

مفهوم حقیقی و کامل قسمتی از کلام خدا... همیشه دارای یک معنی اصلی است نه معانی متعدد.

شاید این چشم‌انداز را بتوانیم معنی «واحد» بنامیم.

البته پروتستان‌ها تشخیص دادند که متون کتاب مقدسی اغلب معنایی بسیار بیشتر از ارزیابی سادهٔ مفهوم تحت‌اللفظی خود دارند. متون کلام خدا مفاهیم ضمنی و ارتباطات زیادی با حقایق مسیحی دارد که فراتر از توانایی درک نویسندگان بشری آنها در روزگار خود می‌رود. اما همهٔ این ابعاد بخشی از معنی واحد، راستین و کامل آن است چون با مفهوم تحت‌اللفظی یا سادهٔ کلام خدا هماهنگی دارد. پروتستان‌ها علاوه بر تاکید بر جنبهٔ بشری الهام و اهمیت مفهوم یکپارچهٔ لغوی نوشته‌های کلام خدا، بر شفافیت یا وضوح کلام خدا هم اذعان داشتند.

### شفافیت

اصلاح‌گران به جای آنکه نوشته‌های کلام خدا را مبهم و مستلزم تفسیر معتبر کلیسایی بدانند، استدلال می‌کردند که کتاب مقدس قابل فهم است. چند عامل چشمگیر در آموزهٔ پروتستان شفافیت کتاب مقدس وجود داشت. نخست، استفادهٔ گسترده از دستگاه چاپ، تعداد بیشتری کتاب مقدس را در دسترس عموم قرار داد. در دسترس بودن کتاب مقدس به نوبهٔ خود خواندن آن را برای مسیحیان امکان‌پذیر کرد تا صحت بیانیهٔ کلیسای کاتولیک مبنی بر اینکه نوشته‌های کلام خدا مبهم است را شخصاً ارزیابی کنند. دوم، پیشگامانی جسور شروع به ترجمهٔ کلام خدا به زبان‌های عامی مردم کردند و همین امر هم بازبینی شفافیت کلام خدا را برای مردم ممکن کرد. سوم، تمرکز اصلی اصلاحات بر تفسیر سنسوس لیتالیس (sensus literalis) یا تحت‌اللفظی هم به الاهی‌دانان اجازه داد تا تفاسیر خود را بر مبنایی قابل آزمایش و بازبینی قرار دهند. دیگر لازم نبود که آنها فقط به

معنی کتاب مقدس بر طبق گفته‌های مراجع کلیسای متکی باشند. واری کلام خدا با این روش‌ها منجر به این تشخیص گسترده شد که برخلاف دیدگاه کاتولیک، کتاب مقدس بسیار شفاف و روشن است. حتی اراسموس وفادار به کلیسای کاتولیک رومی که با لوتر و اصلاحات مخالفت می‌کرد هم اینطور نوشت:

... یک کشاورز ساده هم می‌تواند کلام خدا را بفهمد.

پیشرفت‌هایی اینچنین راه پروتستان‌ها را برای تاکید بر شفافیت کتاب مقدس و تثبیت دوباره کتاب مقدس به عنوان مرجعی کاربردی برای مسیحیت باز کرد. وقتی پروتستان‌ها در این محیط جدید کتاب مقدس را می‌خواندند، برای‌شان روشن شد که بسیاری از متن‌های بسیار مهم که کلیسای کاتولیک آنها را مبهم اعلام کرده بود، در واقع به سادگی قابل درک هستند. مفسرین پروتستان دریافتند که با مطالعه بیشتر کتاب مقدس، تعالیم کتاب مقدسی هرچه بیشتر شفاف و واضح به نظر می‌رسند. در دهه‌های اول اصلاحات، پروتستان‌ها بی‌اندازه نسبت به شفافیت کتاب مقدس خوش‌بین بودند. همه چیز گویی موضوعی به همین سادگی بود: کتاب مقدس را بخوان و الهیات را با مکاشفه شفاف خدا در آن مطابقت بده.

اما با ادامه کار نهضت پروتستان بر کلام خدا، خود آنها دیدگاه واقع‌گرایانه‌تری نسبت به آن یافتند و درباره درجات شفافیت در کتاب مقدس صحبت می‌کردند. کم‌کم روشن شد که معنی بعضی از قسمت‌های کتاب مقدس واضح‌تر از دیگر قسمت‌ها است.

وقتی آشکار شد که لوتری‌ها به یک موضوع اعتقاد دارند، کالونیست‌ها به موضوعی دیگر، و زوینگلین‌ها عقیده‌شان با آنها متفاوت است، دیدگاه بیش از حد مثبت اولیه نسبت به وضوح کتاب مقدس جای خود را به چشم‌اندازهای شایسته‌تری داد. در واقع، این دیدگاه بالغ‌تر پروتستان‌ها نباید باعث تعجب ما شود. حتی پطرس رسول هم در دوم پطرس ۳: ۱۶ اقرار کرد که درک بعضی از مسائل در کلام خدا سخت است:

(پولس) در سایر رساله‌های خود این چیزها را بیان می‌نماید، که در آنها بعضی چیزهاست که فهمیدن آنها مشکل است، و مردمان بی‌علم و ناپایدار آنها را مثل سایر کتب تحریف می‌کنند، تا به هلاکت خود برسند (دوم پطرس ۳: ۱۶).

توجه داشته باشید که پطرس چگونه مطلب را ادا می‌کند: او نمی‌گوید که درک همه نوشته‌های پولس آسان است؛ همچنین نمی‌گوید که درک همه آنها مشکل است. بلکه به گفته او درک بعضی از نوشته‌های پولس مشکل است.

بنابراین اصلاح‌گران پروتستان بر خلاف کلیسای قرون وسطا مرجعیت کتاب مقدس را بالاتر از مرجعیت کلیسا قرار دادند. پروتستان‌ها درک کردند که از مکاشفه خدا در کلام او محروم نیستند. آنها شفافیت کلام خدا را تایید کردند و در نتیجه کتاب مقدس به عنوان مرجع مطلق و فراتر از مرجعیت کلیسا تثبیت شد. پس از بررسی دیدگاه پروتستان‌های اولیه به کلام خدا، آماده‌ایم تا ببینیم دیدگاه پروتستان‌های اولیه نسبت به مرجعیت مقامات کلیسایی چگونه بود.

### مرجعیت کلیسا

همانطور که دیدیم، اصلاح‌گران بر دیدگاه‌های خود نسبت به الهام، معنا و شفافیت کلام خدا تکیه داشتند تا کتاب مقدس را به عنوان تنها مرجع بلامنازع الهیات تثبیت کنند. اما باید نسبت به این واقعیت هم هشیار باشیم که پروتستان‌های اولیه به کلی مرجعیت الهیات مقامات کلیسایی را رد نمی‌کردند. برعکس، آنها معتقد بودند که الهیات مقامات کلیسایی مرجعیت زیادی دارد، اما مصرانه می‌خواستند این مرجعیت در مقام دوم و تحت قدرت تعالیم کتاب مقدس قرار گیرد.

خوب است که دیدگاه پروتستان نسبت به مرجعیت مقامات کلیسایی را با نگرستن بر دو موضوع بررسی کنیم: اول، درک پروتستان‌های اولیه از مرجعیت کلیسا در گذشته چه بود؛ و دوم، آنها چه درکی از مرجعیت کلیسای معاصر خود داشتند؟ اول چشم‌اندازهای پروتستان‌های اولیه به مرجعیت مقامات کلیسایی در گذشته را در نظر بگیرید.

### مراجع پیشین

هرچند تصورش برای ما مشکل است، اما پروتستان‌های اولیه اعتبار بسیار زیادی برای تعالیم پدران کلیسا و شوراهای اولیه کلیسا قائل بودند و این اصلاح‌گران آموزه پرمایه‌ای از کلیسا را حفظ کردند. آنها به شدت معتقد بودند که روح القدس کلیسای اولیه را در بسیاری از حقایق مهم هدایت کرده است که مسیحیان در روزگار آنها حتماً باید تشخیص‌شان می‌دادند.

همانطور که در درس‌های گذشته دیدیم، اصلاح‌گران از مرجعیت کلام خدا تحت عنوان «تنها کلام خدا» یا سولا اسکریپتورا (Scriptura Sola) یاد می‌کردند. متأسفانه بسیاری از مسیحیان اونجلیکال امروز دچار سوءتفاهمی جدی نسبت به آموزه «تنها کلام خدا» شده‌اند.

امروزه بسیاری از مسیحیان اونجلیکال معتقدند که آموزه «تنها کلام خدا» متضمن آن است که نباید به هیچ قدرتی به غیر از کتاب مقدس متوسل شویم. اما این موضع اصلاحات نبود، و برداشت درستی از «تنها کلام خدا» هم نیست. اصلاح‌گران از این نظر بر «تنها کلام خدا» پافشاری نمی‌کردند که کتاب مقدس را تنها مرجع برای ایمانداران می‌شمردند. هرچند شاید عجیب به نظر برسد، اما پروتستان‌ها نه برای اینکه بخواهند سایر مراجع را از

رده خارج کنند مدافعین سرسخت آموزه «تنها کلام خدا» بودند، بلکه دقیقا به این علت که برای مراجع الهیاتی دیگر احترام بسیار زیادی قائل بودند.

برای راحتی کار، خوب است به خلاصه‌ای از این موضوعات در اعتقادنامه وست‌مینستر فصل ۱، بخش ۱۰ مراجعه کنیم:

عالی‌ترین قاضی، که همه اختلافات دینی باید توسط او حل و فصل گردد و همه مصوبات شوراهای کلیسایی و نظرات نویسندگان قدیم و تعالیم انسان‌ها و تمام عقاید مردم و نظرات شخصی باید به وسیله او آزموده شود و رای او در ما آرامش به وجود می‌آورد، فقط روح‌القدس است که در نوشتجات مقدس سخن می‌گوید.

این بخش به شدت تأکید دارد روح‌القدس که در کلام خدا سخن می‌گوید «عالی‌ترین قاضی است که همه اختلافات دینی باید توسط او حل و فصل گردد.» به عبارت دیگر، همه داورهای کلیسا باید طبق معیار کلام خدا انجام شود. اما به زبان موجود در اینجا توجه کنید. روح‌القدس که در کتاب مقدس سخن می‌گوید «عالی‌ترین قاضی» است. اگر کسی عالی‌ترین قاضی باشد، یعنی قضات دیگری وجود دارند که رتبه‌شان بالاتر از او نیست. در واقع، اعتقادنامه در این متن به تعدادی از مراجع مورد نظر اشاره می‌کند. در آنچه به نظر نوعی ترتیب اهمیت می‌آید، از شوراها، نویسندگان قدیم (یا پدران کلیسا)، تعالیم انسان‌ها که اشاره به تعالیم دیگران در کلیسا در گذشته و حال است، و عقاید مردم و نظرات شخصی که یعنی حس یا اعتقاد راسخ درونی در مورد یک موضوع خاص است، یاد می‌شود. اعتقادنامه وست‌مینستر این مراجع را می‌پذیرد، اما رتبه دوم، یعنی قدرتی تحت قدرت مطلق کلام خدا به آنها می‌بخشد.

الاهیدانان کاتولیک غالبا اصلاح‌گران را متهم به نادیده گرفتن مرجعیت کلیسایی می‌کردند، ولی اصلاح‌گران مراقب بودند که مبادا در حین حفظ آموزه «تنها کلام خدا» گذشتگان را نادیده بگیرند. در وهله اول، پروتستان‌های اولیه اغلب دیدگاه‌های شان را با مراجعه به پدران کلیسا تقویت می‌کردند. در حقیقت، در طول بیشتر از بیست دفعه‌ای که «اصول و مبانی مسیحیت» کالون مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت، می‌بینیم که او تعاملی هرچه بیشتر با پدران کلیسای اولیه را به آن اضافه کرد. در وهله دوم، متنی از اصول و مبانی مسیحیت کالون به سادگی نشانگر دیدگاه او به مرجعیت شوراهای کلیسایی است. به آنچه کالون در جلد چهارم اصول و مبانی می‌گوید گوش دهید:

در اینجا بحثی ندارم که همه شوراها باید محکوم شوند یا مصوبه‌های شان باید منسوخ گردد، و (به قول معروف) با یک ضربه باطل‌شان کنیم. می‌گویید: «ولی تو همه چیز را بی‌ارزش می‌شماری، تا اینکه هر فردی حق داشته باشد



تصمیمات شوراها را بپذیرد یا ردشان کند.» به هیچ وجه! ولی هرگاه حکم شورایی پیش کشیده می‌شود، من هم باید مثل هر فردی ابتدا با دقت به این موضوع بیندیشم که آن شورا در چه زمانی برگزار شده، دربارهٔ چه مسئله‌ای، و با چه نیتی بوده، و چه نوع افرادی در آن حضور داشته‌اند؛ سپس باید طبق معیار کلام خدا بررسی کنم که دربارهٔ چه موضوعی بوده- و این کار را طوری انجام دهم که تعریف آن شورا وزن خود را بیابد و مانند یک حکم موقت یا اولیه باشد. اما نباید مانع بررسی‌ای شود که به آن اشاره کردم.

چند تفکر مهم مختلف در سخنان کالون به چشم می‌خورد: اول، او اصرار داشت که شوراها کلیسایی را باید به لحاظ تاریخی درک کرد. آنها مکاشفهٔ ابدی و مستقیم خدا نبوده‌اند. روش‌های تفسیری رنسانس - یعنی تمرکز بر مفهوم تاریخی تحت‌اللفظی- باید در مورد شوراها کلیسایی به کار برود. ایمانداران باید «با دقت به این موضوع (بیندیشند) که آن شورا در چه زمانی برگزار شده، دربارهٔ چه مسئله‌ای و با چه نیتی بوده، و چه نوع افرادی در آن حضور داشته‌اند.»

دوم، تعجبی ندارد که ببینیم آموزهٔ «تنها کلام خدا» راهنمای کالون برای پافشاری بر این موضوع بود که تعالیم کلیسا باید سرانجام در پرتو کلام خدا ارزیابی شوند. همانطور که در اینجا می‌گویید: «معیار کلام خدا» باید به کار گرفته شود.

اما سومین موضوع و مهمترین نکته در جهت منظور درس، آن است که کالون مدعی بود آموزه‌های گذشته را باید «مانند یک حکم موقت» پذیرفت. به این معنا که یافته‌های باستانی و دیرینهٔ کلیسا را باید به عنوان احکام موقت یا اولیهٔ خود بپذیریم. باید تعلیم آنها را بپذیریم مگر اینکه معیار تفسیر دقیق کتاب مقدسی ثابت کند که اشتباه هستند.

راهبرد کالون نمایانگر حکمت هدایتگر تمام پروتستان‌های معاصر او، به غیر از تندروترین آنها بود. اکثریت قاطع پروتستان‌ها مرجعیت والایی را که باید برای پدران کلیسا و عقاید کلیسا قائل شد، به رسمیت می‌شناختند. رویکرد آنها به مرجعیت کلیسایی در گذشته، همراه با پذیرش مشروط و تمایل به تعهد به برتری کلام خدا بود. پس از بازبینی دیدگاه پروتستان نسبت به مرجعیت مقامات کلیسایی در گذشته، باید ببینیم پروتستان‌ها چه نوع ارزیابی‌ای از مرجعیت معاصر خود داشتند. چه نوع مرجعیتی برای خود و سایر کسانی که به دنبال جوابی برای مسائل جاری الهیاتی بودند، قائل می‌شدند؟

### مراجع معاصر پروتستان

همانطور که به یاد دارید، کلیسای کاتولیک قرون وسطا نظامی دقیق از مراجع الهیاتی زنده تشکیل داده بود که در رأس آنها پاپ مصون از خطا قرار داشت. اصلاحات پروتستان به طور عمده تبدیل به رد این مرجعیت

مقامات کلیسایی شد. باید تنها کتاب مقدس به عنوان مرجع غیر قابل منازعه پذیرفته می‌شد. پاپ، شوراها و کلیسای، و سایر مراجع کلیسایی جایز الخطا و اشتباه‌پذیر بودند.

درک این موضوع که پروتستان‌های اولیه احترام زیادی برای مرجعیت معلمین دستگذاری شده در کلیسا قائل بودند، اهمیت دارد. محققین منفرد یا افرادی با درجهٔ دکترا در کلیسا که الهیات اصلاحات را شکل می‌دادند، شایستهٔ احترام والایی بودند. در واقع پروتستان‌ها تقریباً در هر فرقه‌ای اعتقادنامه‌ها و پرسش و پاسخ‌های اعتقادی خود را به وجود آوردند که به عنوان مراجع ثانوی در کلیسا شناخته می‌شدند.

پروتستان‌های اولیه احترام بسیاری برای الیهیدانان دستگذاری شدهٔ معاصر خود قائل بودند، چون اعتقاد داشتند کلام خدا تعلیم می‌دهد که پیروان مسیح باید به مراجعی که خدا در کلیسا قرار داده، احترام بگذارند. بخش‌های زیادی از کلام خدا به این موضوع اشاره می‌کند، اما به طور مثال دستورالعمل پولس به تیطس را در تیطس ۲: ۱، ۱۵ در نظر بگیرید. در آنجا می‌خوانیم:

اما تو سخنان شایستهٔ تعلیم صحیح را بگو... این را بگو و نصیحت فرما و در کمال اقتدار توبیخ نما و هیچ‌کس تو را حقیر نشمارد (تیطس ۲: ۱، ۱۵).

پروتستان‌های اولیه دریافتند که قسمت‌های زیادی مانند این متن، تعلیم می‌دهد که پیروان مسیح باید تا حد امکان مطیع رهبران شایستهٔ منصوب در کلیسا باشند. بنای یک الهیات مسیحی وظیفهٔ افراد یا گروه‌هایی نبود که جدا از چنین ساختار قدرتی عمل می‌کردند.

این تعادل میان قدرت کتاب مقدسی و کلیسای را می‌توان در یک شعار قدیمی که اغلب در محافل اصلاح‌شده تکرار می‌شود، خلاصه کرد. «کلیسای اصلاح‌شده همواره در حال اصلاح است»، یا به شکل خلاصه شده در عبارت لاتین «سیمپر ریفورماندا» *semper reformanda*: یا «همواره در حال اصلاح شدن». این شعارها نشان می‌دهد که شاخهٔ اصلاح‌شدهٔ کلیسا کاملاً تشخیص می‌دهد هر قدر هم که مراجع کلیسای اهمیت داشته باشند، باید همواره تحت بررسی موشکافانهٔ کلام خدا قرار بگیرند.

پس از بررسی کلیسای قرون وسطا و اصلاحات اولیه، اکنون می‌توانیم به سومین مبحث این درس بپردازیم: پروتستان‌های معاصر چگونه باید به این موضوعات نگاه کنند؟ دربارهٔ مرجعیت کلام خدا و کلیسا در روزگار خودمان چه اعتقادی باید داشته باشیم؟

## پروتستانتیسم معاصر

ما این سوالات را ابتدا با اشاره به انواع نگرش‌هایی جواب می‌دهیم که باید نسبت به کلام خدا داشته باشیم، و سپس چند دیدگاه مهمی که لازم است امروزه نسبت به مرجعیت مقامات کلیسایی داشته باشیم را ارائه خواهیم کرد.

### مرجعیت کلام خدا

نگرش‌های معاصر نسبت به کلام خدا را با اشاره به سه مسئله بررسی خواهیم کرد که در طول این درس مد نظر ما بوده‌اند، یعنی: الهامی بودن نوشته‌های کلام خدا، معنای کلام خدا، و شفافیت آن. امروزه تعدادی از نگرش‌های متفاوتی که نسبت به این موضوعات وجود دارند، مدعی پیروی از سنت اصلاحات هستند. ابتدا با دیدگاه‌های مدرن در مورد الهامی بودن کلام خدا، به این نگرش‌ها نگاهی خواهیم انداخت و ارزش آنها را ارزیابی خواهیم کرد.

### الهام

امروزه هر کسی که به راستی ادعای پروتستان بودن می‌کند، به نوعی اعتقاد دارد که کتاب مقدس از خدا الهام گرفته است. اما درباره این قاعده‌بندی آموزه اصلاح‌شده الهام در روزگار ما، ابهام زیادی وجود دارد. دست‌کم سه دیدگاه درباره الهام، مورد اقبال عمومی‌تر پروتستان‌های معاصر هستند. در یک سو، دیدگاهی است که غالباً «الهام ذهنی» خوانده می‌شود؛ در سوی دیگر، دیدگاه تندروی مشابهی به نام «الهام مکانیکی» قرار دارد. و در میانه این دو، دیدگاه «الهام اندام‌وار یا ارگانیک» قرار گرفته است. بیایید نگاهی کوتاه به هر سه دیدگاه بیندازیم.

الهام ذهنی عمدتاً از سوی پروتستان‌های لیبرال مورد تایید قرار گرفته است. در این نگرش، کتاب مقدس به مفهومی ذهنی الهام شده است، درست همانطور که درباره آثار شکسپیر، رامبراند، یا باخ به عنوان آثار «الهامی» یاد می‌کنیم؛ یعنی خدا نویسندگان کتاب مقدس را برانگیخت، اما بر آنچه می‌نوشتند نظارت نداشت. در این دیدگاه، کتاب مقدس فقط نظرات انسان‌ها را بیان می‌کند. بنابراین کلام خدا خطاپذیر و فاقد مرجعیت مطلق در کلیساست. لازم به گفتن نیست که این چشم‌انداز باید توسط کسانی که می‌خواهند در روح اصلاحات پیش بروند رد شود چون سرسپردگی پروتستان‌ها به اصل «تنها کلام خدا» را نادیده می‌گیرد. این دیدگاه هم اعتبار و هم مرجعیت نهایی را از کتاب مقدس سلب می‌کند.

در سوی دیگر طیف مورد نظر، الهام مکانیکی یا به عبارتی «الهام دیکته شده» قرار دارد. این نگرش تا حدودی بیان می‌کند که نویسندگان کتاب مقدس در هنگام نگارش کلام خدا نسبتاً منفعل بوده‌اند. در این دیدگاه

خدا اساساً خودش کتاب مقدس را نگاشته است، و نویسندگان بشری به عنوان کاتبان او عمل کرده‌اند. به طور کلی این نگرش نسبت به الهام نیز انسان را از اصل «تنها کلام خدا» دور می‌کند چون اهمیت مضمون تاریخی نویسنده بشری و معنی اصلی را منکر می‌شود. اصلاح‌گران به دقت توجه داشتند که انکار ارزش مفهوم تحت‌اللفظی کلام خدا، مانعی در برابر مرجعیت عملی کلام خداست و معنی کتاب مقدس را دیگر نمی‌توان ارزیابی و پیروی کرد. ناچار می‌شویم تفکرات خودمان را در تفسیر کتاب مقدس دخیل کنیم. و در نتیجه کتاب مقدس برای ما دیگر به خودی خود عالی‌ترین مرجع در الاهیات نخواهد بود.

الاهیات اصلاح‌شده معاصر باید از دو تندروی الهام ذهنی و الهام مکانیکی دوری و کاملاً بر ماهیت پویای الهام تکیه کند: خدا نویسندگان کتاب مقدس را برای نوشتن به حرکت در آورد و بر نوشته‌های آنان نظارت داشت تا مصون از خطا و مقتدر بنویسند. اما بر افکار شخصی، انگیزه‌ها، احساسات یا الاهیات آنها اعمال قدرت نکرد. برعکس، ابعاد بشری و الهی الهام به هیچ‌وجه در تضاد با هم نبودند. تمام کتاب مقدس حقایق جاودانی خدا را در متونی کاملاً انسانی با شرایط فرهنگی ارائه می‌دهد. تمامی تعالیم کتاب مقدس قاعده‌ای برای همهٔ زمان‌هاست، اما این تعالیم وابسته به زمینهٔ شرایطی خاص است. دیدگاه اصلاح‌شده از الهام پویا بر ویژگی‌های انسانی و الهی، تاریخی و ماورایی تمام کتاب مقدس تأکید دارد، و به این طریق می‌توان آموزهٔ اصلاح‌شدهٔ «تنها کلام خدا» را حفظ کرد.

بی‌شک، از میان سه روش عمدهٔ تفکر پروتستان‌ها دربارهٔ الهامی بودن کتاب مقدس، کسانی که می‌خواهند امروز نهضت اصلاحات را پیش ببرند، متوجه می‌شوند که آموزهٔ الهام پویا به کامل‌ترین شکل مطابق با اصولی است که اصلاحات پروتستان را شکل داد و به پیش برد.

علاوه بر تأکید بر ماهیت پویای الهام، الاهیادان امروزی در سنت اصلاحات باید به درستی ماهیت معنایی کلام خدا را نیز ارزیابی کنند.

### معنا

بار دیگر، طیفی از موضع‌گیری‌های مختلف به نمایندگی از تفکر اصلاح‌شده در این حوزه وجود دارد، ولی همهٔ این گزینه‌ها آرمان‌های اصلاحات را به پیش نمی‌برند. در یک سوی طیف، دیدگاهی است که می‌توان آن را «نظریهٔ چندظرفیتی معاصر» نامید. در سوی دیگر دیدگاهی به نام «نظریهٔ تک‌ظرفیتی ساده‌نگرانه» قرار دارد، و در میانهٔ طیف دیدگاهی است که «نظریهٔ تک‌ظرفیتی چندوجهی» خوانده می‌شود. بیایید ابتدا اشاره‌ای به نظریهٔ چندظرفیتی معاصر بیندازیم.

در دهه‌های اخیر بعضی الاهیادان اصلاح‌شده دربارهٔ چندظرفیتی بودن متون کتاب مقدسی صحبت می‌کنند، با این اعتقاد که نوشته‌های کلام خدا دارای معانی مختلف زیادی هستند. در حالیکه «نظریهٔ چندظرفیتی

کلاسیک» حاکی از معانی چندگانه به خاطر سرمنشاء الهی کتاب مقدس بود، «نظریه چندظرفیتی معاصر» به طور معمول بر اساس گنگ بودن زبان انسان است.

در واقع، «نظریه چندظرفیتی معاصر» تعلیم می‌دهد که متون کتاب مقدس ظروفی خالی برای مفسرین هستند تا آنها را از معنی پر کنند. مطمئناً همانطور که به هر ظرفی شکل خاصی داده می‌شود، دستور زبان متون کتاب مقدس هم بعضی مولفه‌های اولیه در معنای آن ایجاد می‌کنند. با این وجود، در میان این مولفه‌ها، معنی خاص مورد نظر توسط مفسرین کتاب مقدس ارائه می‌شود.

بر این اساس، چنین استدلال می‌شود که باید فشار اصلاحات بر پیروی از قاعده «سنسوس لیترالیس» *sensus literalis* (مفهوم تحت‌اللفظی ساده) را کنار بگذاریم. در عوض اینطور دلیل می‌آورند که باید تفسیرهای خودمان را در متون وارد کنیم، و زیاد نگران معنی اصلی یا تحت‌اللفظی متن نباشیم. اما لازم است که این نظریه چندظرفیتی را رد کنیم چون اقتدار کلام خدا را باطل می‌کند.

در سوی دیگر این طیف، دیدگاهی است که آن را «نظریه تک‌ظرفیتی ساده‌نگرانه» می‌نامیم. این دیدگاه به درستی بیان می‌کند که هر متن کلام خدا فقط یک معنی دارد، اما به اشتباه، امکان پیچیده بودن آن معنای یگانه را رد می‌کند. مثلاً یوحنا ۳: ۱۶ را در نظر بگیرید:

زیرا خدا جهان را اینقدر محبت نمود که پسر یگانه خود را داد تا هر که بر او ایمان آورد، هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد (یوحنا ۳: ۱۶).

شاید یک فرد مسیحی با تفکر تک‌ظرفیتی ساده‌نگرانه بگوید: «این آیه خیلی ساده‌ست؛ یوحنا ۳: ۱۶ به ما می‌گه که باید به مسیح ایمان بیاوریم.»

این خلاصه با وجود محدودیتی که دارد، درست است، اما آیه مورد نظر چیزی بسیار بیشتر می‌گوید. به روشنی درباره محبت خدا، تجسم مسیح، مرگ و قیام او؛ و درباره این جهان، مجازات ابدی، و زندگی جاودانی هم صحبت می‌کند. چون آموزه‌های کلام خدا شبکه‌هایی از معانی متقابل چندگانه را تشکیل می‌دهد، این آیه هم به‌طور ضمنی هرگونه مبحثی را پیش می‌کشد که سایر قسمت‌های کلام مستقیم‌تر به آنها اشاره می‌کند. پس در این معنا، یوحنا ۳: ۱۶ فقط یک معنا دارد، اما آن معنی فراتر از هر خلاصه‌ای است که بتوانیم ارائه کنیم.

وقتی نمی‌توانیم ببینیم که معنی کلام خدا به قدری پیچیده است که همواره فراتر از تفسیرهای ما می‌رود، دچار این خطر جدی می‌شویم که نزدیک است تفسیر خودمان از کتاب مقدس را با خود کتاب مقدس یکی بدانیم. تفسیر ما مرجعیت کتاب مقدس را به خود می‌گیرد و «تنها کلام خدا»، یعنی این اعتقاد که کتاب مقدس همواره فرای تفسیرهای ما قرار دارد را نادیده می‌گیریم.

در مرکز طیف، «نظریه تک‌طرفیتی پیچیده» قرار دارد که با چشم‌اندازهای اصلاحات اولیه مطابقت دارد. اعتقادنامه وست‌مینستر «نظریه تک‌طرفیتی پیچیده» را در فصل ۱، پاراگراف ۹ اینطور توصیف می‌کند:

وقتی در مورد مفهوم حقیقی و کامل قسمتی از کلام خدا (که همیشه دارای یک معنی اصلی است و نه معانی متعدد) سوالی پیش می‌آید، برای یافتن جواب باید سایر قسمت‌هایی که موضوع را آشکارتر بیان کرده‌اند مورد بررسی و تفتیش و مطالعه قرار گیرند.

در این نظریه، هر متن دارای یک معنا است، اما این معنی یگانه، پیچیده و چندجانبه است و به واسطه شبکه متقابل چندگانه‌ای که در تعلیم کلی کلام خدا قرار دارد، آشکار می‌شود.

لازم است امروز این نظریه تک‌طرفیتی پیچیده اصلاحات را تایید کنیم که موید معنی معتبر کتاب مقدس است و در انتظار ما برای ارائه معنا نیست. اما این موضوع ما را از تنزل سطح کتاب مقدس در حد خلاصه‌های مان از آن، باز می‌دارد. هر قسمت متن کلام خدا معتبرتر از هرگونه تفسیری است که با تلاش زیاد می‌توانیم ارائه کنیم. این چشم‌انداز «نظریه تک‌طرفیتی چندجانبه» روشی برای درک معنی کلام خدا ارائه می‌دهد که ما را قادر به اعتلای الاهیات اصلاحات در زمان حاضر می‌کند.

اکنون می‌توانیم درباره دیدگاه‌های اصلاح‌شده مدرن در مورد شفافیت کتاب مقدس صحبت کنیم.

### شفافیت

خوب است دوباره به سه نقطه در یک طیف بیندیشیم. در یک سو، با گرایشات معاصر به سمت ابهام کامل؛ در سوی دیگر با گرایشات معاصر به سمت شفافیت کامل؛ و در میانه با آموزه اصلاح‌شده درجات شفافیت مواجه می‌شویم.

امروزه یافتن پروتستان‌هایی که کتاب مقدس را به طور تقریبی کاملاً مبهم یا پنهان از درک ما می‌دانند کار مشکلی نیست. اغلب آنها با روحیه شکاک و تعبیر پُست‌مدرن، کلام خدا را مبهم می‌دانند چون معتقدند که درست مانند هر قطعه ادبی دیگری، کتاب مقدس نیز دارای تناقض است و خود را نفی می‌کند. از دید آنها تاریخ تفسیر کتاب مقدسی به اندازه‌ای دچار دشواری‌های تأویلی زیاد بوده که امروزه تعیین روش درک آن تقریباً ناممکن است.

درست است که مانند هر نوع ارتباط مرسوم بشری دیگری، همواره ابهاماتی در حواشی مکاشفه کتاب مقدس وجود دارد، اما به سختی می‌توان ادعا کرد که کتاب مقدس در همه موارد غیرشفاف است. بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس شفافیت و وضوح زیادی دارند. این دیدگاه نشانگر اعتقاد اصلاحات به شفافیت کلام خدا نیست. اگر

بخواهیم امروز با روحیه اصلاحات پیش برویم، باید این گونه نظریه‌های اغراق‌آمیز درباره ابهام کتاب مقدس را رد کنیم.

از سوی دیگر، بعضی پروتستان‌ها معتقدند که تقریباً تمام کلام خدا چنان شفاف است که می‌توان سریع و آسان آنها را درک کرد. اغلب اوقات مدافعان این نظریات قادر به حفظ نظریه شفافیت کتاب مقدس هستند چون به راحتی هرگونه تفسیری که از میان جوامع مسیحی بسته آنها سر بر نمی‌آورد را نادیده می‌گیرند.

اغراق در مورد شفافیت کلام خدا وسوسه بزرگی برای بسیاری از الیه‌دانان در سنت اصلاح‌شده امروزی است. ما شدیداً می‌خواهیم کلام خدا را از باتلاق شکاک و بداندیشی مدرن حفظ کنیم. اما ساده‌انگاری بیش از حد در مورد شفافیت کلام خدا به این شکل، نشانگر چشم‌انداز اصلاحات به آن نیست. همانطور که دیدیم، اصلاح‌گران اولیه اقرار می‌کردند که درک قسمت‌هایی از کتاب مقدس اگر غیرممکن نباشد، دست کم دشوار است.

در این میان موضعی وجود دارد که به درجاتی از شفافیت اذعان می‌کند. اعتقادنامه وست‌مینستر فصل ۱، پاراگراف ۷ به اقتباس از همین موضع می‌گوید:

مفهوم تمام قسمت‌های کتاب مقدس به طور یکسان روشن نیست و همچنین برای تمام مردم به طور یکسان آشکار نمی‌باشند ولی آنچه لازم است انسان برای نجات بداند و ایمان بیاورد و عملی سازد، در قسمت‌های مختلف کتاب مقدس به قدری روشن و آشکار بیان گردیده که نه فقط علما بلکه اشخاص بی‌علم هم به وسیله استفاده مناسب از وسایل معمولی می‌توانند به فهم کافی آنها برسند.

توجه کنید که اعتقادنامه مشخص می‌کند که موارد ضروری برای نجات در بخش‌هایی از کلام روشن و شفاف است، اما همچنین اقرار می‌کند که همه قسمت‌های دیگر کلام خدا به یک اندازه شفاف نیستند. به عبارت دیگر، کتاب مقدس نه کاملاً شفاف است و نه کاملاً مبهم.

به یاد دارید که در دروس گذشته میان سطوح مختلف اطمینانی که به آموزه‌های متفاوت مسیحی داریم، تمایز قائل شدیم. از مدلی استفاده کردیم که آن را «مخروط اطمینان» می‌خوانیم. در پایه مخروط اطمینان، اعتقادات کم‌اهمیت‌تر ما قرار دارد چون سطح اطمینان مان به آنها کم است. در راس مخروط، اعتقادات اصلی ما قرار گرفته که درباره آنها سرسخت هستیم؛ رها کردن این اعتقادات به منزله از دست دادن ایمان مسیحی است. و در میان این دو، تمام دیگر اعتقادات ما جا گرفته که درجه اطمینان مان به آنها متفاوت است.

از بسیاری جهات، خوب است که به شفافیت کلام خدا هم با روش مشابهی بیندیشیم. نخست، جنبه‌های زیادی از تعلیم کتاب مقدس، از جمله درک آنچه برای نجات لازم است، مستلزم انجام تلاش دانشمندان‌ای نیست. همانطور که اعتقادنامه وست‌مینستر می‌گوید، «علما» و «اشخاص بی‌علم» به یک اندازه می‌توانند اینها را درک

کنند. اطلاعات دیگر کتاب مقدس هم در این مقوله می‌گنجد. در واقع، درک بسیاری از قسمت‌های کتاب مقدس آسان است.

به‌طور مثال، درک آفرینش جهان توسط خدا، یا وجود افرادی با اسامی ابراهیم، موسی، و داوود، و یا رفتن اسرائیل به مصر و بعدها به اسارت، کار مشکلی نیست. عهد جدید به سادگی تعلیم می‌دهد که عیسی در ناصره بزرگ شد و رسولانی داشت. اینها و موضوعات بی‌شمار دیگر کلام خدا به اندازه‌ای شفاف و واضح هستند که نیازی به تلاش دانشمندان یا آکادمیک برای درک آنها وجود ندارد.

سپس، بعضی از جنبه‌های کلام خدا فقط توسط دانشجویان سخت‌کوشی قابل درک هستند که مطالبی مانند تاریخ باستان، یا نقد متون، یا زبان‌های کتاب مقدسی، روش‌های تفسیر و الهیات را مطالعه می‌کنند. در میان این جوانب شاید بتوانیم از آخرت‌شناسی پولس، یا هدف تاریخی از کتاب پیدایش نام ببریم. اینها و سایر جوانب کلام خدا مستلزم توجه دانشمندان بیشتری هستند. اما با تلاش‌های کافی آکادمیک، بسیاری از مطالبی که در ابتدا به نظر مبهم می‌آمدند، برای ما شفاف می‌شوند.

سرانجام، بعضی از قسمت‌های کلام خدا گویی با وجود تلاش‌های زیادی که می‌کنیم، همچنان غیرشفاف باقی می‌مانند. بعضی از نمونه‌های بارز این بُعد از کلام خدا وقتی ایجاد می‌شود که می‌کوشیم متون موازی کلام مانند سموئیل، پادشاهان و تواریخ، یا اناجیل عهد جدید را با هم هماهنگ کنیم. هرچند گام‌های بلندی در این حوزه‌ها برداشته شده، اما بسیاری از مسائل همچنان لاینحل به نظر می‌رسند.

بنابراین، وقتی با کلام خدا برخورد می‌کنیم باید همواره به یاد بیاوریم که بعضی از ابعاد آن از مابقی، شفاف‌تر هستند. تنها وقتی که با این واقعیت روبرو شویم می‌توانیم با مرجعیت کلام خدا مسئولانه برخورد کنیم. همه قسمت‌های کلام خدا به طور غیرقابل‌منازعه‌ای معتبرند، و به شکلی عملی می‌توانیم هدایت معتبر آن را در درجات مختلف بسته به شفافیت نسبی‌اش در بخش‌های متفاوت، درک کنیم و مورد استفاده قرار دهیم. پس برای نشان دادن سنت اصلاح‌شده در زمان حاضر، باید از افراط‌های معاصر در مورد شفافیت کلام خدا احتراز کنیم و تاکیدمان بر این باشد که شفافیت آن درجات مختلفی دارد.

با این دیدگاه‌ها نسبت به مرجعیت کتاب مقدس، بیایید به مرجعیت مقامات کلیسایی در الهیات اصلاح‌شده معاصر بپردازیم.

### مرجعیت کلیسا

یک بار دیگر بر دو موضوع متمرکز خواهیم شد: اول: خواهیم دید که چگونه الهیدانان اصلاح‌شده معاصر باید به مرجعیت مقامات کلیسایی پیشین بنگرند؛ و دوم، اشاره می‌کنیم که چگونه الهیدانان اصلاح‌شده معاصر باید به مرجعیت مقامات کلیسایی عصر حاضر بنگرند. بیایید ابتدا به گذشته نگاهی بیندازیم.



### مراجع پیشین

همانطور که دیدیم پروتستان‌های اولیه درک می‌کردند که روح‌القدس حقایق زیادی را در گذشته به کلیسا آموخته است. نیت آنها این بود که تعالیم پدران، عقاید و سنت‌های دیرینه کلیسا را محترم بشمارند و با پذیرفتن آنان به عنوان احکام مشروط، از آنها اطاعت کنند. اما پروتستان‌های اولیه این کار را با تاکید شدید بر برتری کلام خدا از تعالیم گذشته کلیسا، تعادل بخشیدند. آنها روی گذشته تکیه داشتند، اما در پی ارزیابی همه تعالیم کلیسا طبق معیار کلام خدا بودند.

متأسفانه، گاهی برای الاهدانان اصلاح‌شده امروزی سخت است که محکم بر هر دو سمت این موضع پروتستان‌های اولیه بایستند. خوب است که به سه موضوع توجه کنیم: سنت‌گرایی در یک سو، کتاب‌مقدس‌گرایی در سوی دیگر، و عرف اصلاح‌شده «سمپر ریفورماندا» (semper reformanda) (همیشه اصلاحات) در میان این دو.

از یک سو، الاهدانان اصلاح‌شده معاصر اغلب در دام «سنت‌گرایی» می‌افتند. منظور از سنت‌گرایی این است که آنها گرایش به عملکردهایی بسیار شبیه سنت‌گرایی کاتولیک رومی قرون وسطایی می‌یابند. الاهدانان اصلاح‌شده بر مرجعیت کلام خدا تاکید داشتند و مطمئناً سنت‌های کاتولیکی را رد می‌کردند. اما بسیاری از اوقات، سنت‌گرایان اصلاح‌شده آنقدر برای بیانات گذشته ایمان اصلاح‌شده ارزش والایی قائل هستند که در عمل، با دقت و به شایستگی، گذشته را مورد ارزیابی موشکافانه قرار نمی‌دهند.

اگر به اندازه کافی گفته‌های الاهدانان اصلاح‌شده امروزی را شنیده باشید، احتمالاً متوجه این گرایش شده‌اید. الاهدانان اصلاح‌شده غالباً به اندازه‌ای پذیرای موضع‌گیری‌های آموزه‌ای و عملکردهای گذشتگان هستند که این سنت‌ها جایگاه مبانی بلامنازع تفکر و عملکردهای معاصر را به خود اختصاص می‌دهد. اغلب اوقات این الاهدانان اصلاح‌شده خوش‌نیت در جواب به سوالات الهیاتی فقط می‌پرسند: «اعتقادنامه اصلاح‌شده چه می‌گوید؟» اما نمی‌پرسند: «کتاب‌مقدس چه می‌گوید؟»

از سوی دیگر، بعضی از الاهدانان اصلاح‌شده مدرن در مورد مرجعیت مقامات کلیسایی پیشین به افراط در جهت عکس می‌روند. آنها در تعبیری مسیحی از روشنگری مدرن، به دام اصطلاحاً «کتاب‌مقدس‌گرایی» می‌افتند. این الاهدانان طوری رفتار می‌کنند که گویی افراد باید هر مسئله الهیاتی را فقط با مراجعه به کتاب‌مقدس و بدون کمک سنت پروتستان در گذشته، حل کنند.

بارها و بارها الاهدانانی که خود را عضو کلیسای اصلاح‌شده معرفی می‌کنند در واکنش به سنت‌گرایی اصلاح‌شده چیزی شبیه این می‌گویند: «فرقی نداره کلیسا چی گفته. برای من فقط مهمه که کتاب‌مقدس چی میگه.» این نوع لفاظی بسیار دور از سرسپردگی به مرجعیت نهایی کلام خداست. چون حکمتی را که روح خدا به

کلیسا عطا کرده نادیده می‌گیرد، و صدور حکم الهیاتی را فقط به فرد یا گروهی از افراد که در حال حاضر مشغول کارند، می‌سپارد.

برای اینکه امروز در فضای اصلاحات باقی بمانیم باید یک بار دیگر بر اصل «همیشه اصلاحات» تاکید کنیم. باید بر برتری کلام خدا بدون نادیده گرفتن اهمیت سنت اصلاحات صحه بگذاریم.

امروز، از یک سو «همیشه اصلاحات» مستلزم آن است که نه تنها پدران و شوراها کلیسای اولیه، بلکه اعتقادنامه‌های خودمان و سنت‌های اصلاح‌شده را به عنوان احکام مشروط بپذیریم. ما اعتقادنامهٔ وست‌مینستر، پرسش و پاسخ موجز و مبسوط وست‌مینستر، پرسش و پاسخ هایدلبرگ، اعتقادنامهٔ بلژیک، و کانون‌های دورت را در اختیار داریم. علاوه بر این اسناد، مقادیر زیادی از نوشته‌های کمتر رسمی رهبران و الهیدانان گذشته در اختیار ماست. اما از سوی دیگر، این مراجع پیشین همواره باید تابع تعلیم غیرقابل اعتراض کلام خدا باشند. امروز برای پیشبرد اصلاحات لازم است که بیاموزیم چگونه باید چنین وزنی را برای مقامات کلیسایی گذشته تحت مرجعیت کلام خدا قائل شویم.

پس از بررسی چگونگی رابطهٔ میان الهیدانان اصلاح‌شدهٔ امروزی با پیشینیان، باید به موضوع مهم دیگری بپردازیم: چگونه الهیدانان اصلاح‌شده باید مراجع کلیسایی معاصر را ارزیابی کنند؟ ما چگونه باید اقتدار قاعده‌بندی‌های الهیاتی‌ای را که اینان در عصر ما به وجود می‌آورند، درک کنیم؟

### مراجع معاصر پروتستان

دیدیم که ارزش الهیاتی که رهبران دستگذاری شدهٔ کلیسا ارائه می‌دادند، مورد تایید پروتستان‌های اولیه بود، اما آنها نسبت به تعلیم کلام خدا توسط مراجع کلیسایی معاصر خود، احتیاط می‌کردند. متأسفانه الهیدانان اصلاح‌شدهٔ معاصر، باز هم اغلب به سختی از چشم‌اندازهای پروتستانیسم اولیه پیروی می‌کنند. آنها در ادراک بیانات الهیدانان اصلاح‌شدهٔ هم‌عصر خود تمایل به افراط‌گرایی دارند.

از یک سو، الهیدانان اصلاح‌شدهٔ امروزی نسبت به قواعد آموزه‌ای شکاک هستند. از سوی دیگر، بسیاری در مورد قواعد آموزه‌ای عصر ما حالتی متعصبانه به خود می‌گیرند. اما روش الهیات اصلاحات اصیل تلاش برای «وفاداری به قواعد آموزه‌ای معاصر» است.

به جای شک یا تعصب شدید نسبت به الهیات اصلاح‌شدهٔ معاصر، این دیدگاه پذیرای تمایل به وجود آوردن «قواعد وفادارانه» است. بیایید منظورمان از قواعد وفادارانه را بیشتر باز کنیم. برای درک این منظور خوب است که روش درک عبارات الهیاتی را بررسی کنیم.

شک و تعصب شدیدی که امروزه با آن روبرو هستیم تا حدودی به این دلیل است که غالباً عبارات آموزه‌ای به روش سادهٔ جفتی یا دوسره ارزیابی می‌شوند. درست مثل جداول حقیقت منطقی مطلق سنتی، عبارات آموزه‌ای

اغلب به سادگی درست یا غلط قلمداد می‌شوند. اما در واقع، خوب است که این شکل مطلق مدل جفتی را در هم بشکنیم. بسیار بهتر است که درباره ارزش درستی عبارات آموزه‌ای به روش آنالوگی، یعنی مانند بازه‌ای از امکانات در طول زنجیره میان درستی و نادرستی بیندیشیم. همه عبارات الهیاتی، بسته به اینکه تا چه اندازه تعلیم مصون از خطای کلام خدا را بازتاب بدهند، کم و بیش درست یا نادرست هستند.

در یک سوی این زنجیره، می‌بینیم که بعضی از موضع‌گیری‌های الهیاتی، تعلیم کتاب مقدس را به اندازه کافی خوب تشریح می‌کنند و می‌توانیم به راحتی آنها را درست بدانیم. البته این بیانیه‌ها کامل نیستند، اما می‌توانیم حقیقتی که در آنهاست را بپذیریم مگر اینکه شرایطی به وجود بیاید که نشانگر نادرستی‌شان باشد. در دیگر سو، موضع‌گیری‌های الهیاتی دیگری قرار دارند که بسیار دور از کلام خدا هستند و به درستی می‌توانیم آنها را غلط و کاذب قلمداد کنیم، مگر اینکه ویژگی‌های‌شان نشان دهد که قابل قبول هستند.

مثلا این عبارت را در نظر بگیرید: «خدا بر همه چیز قدرت مطلق دارد.» این عبارت به اندازه کافی به تعلیم کتاب مقدس نزدیک است و معمولا مشکلی در درست شمردن آن نداریم. کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا بر تمامی آفرینش خود قدرت مطلق دارد. اما از آنجایی که می‌توان همین عبارت را بهتر ارائه داد، به نوعی ناکامل است. مثلا اگر ما ایمان کتاب مقدسی را جدا از اعتقاد به خدا یا اعتقاد به سرنوشت محسوب کنیم، این عبارت در واقع می‌تواند مفهوم ضمنی غلطی در بر داشته باشد. در واقع ممکن است همراه کننده باشد، مگر اینکه با گنجاندن واقعیت مشیت الهی یعنی اینکه خدا با وقایع تاریخی درگیر می‌شود، صلاحیتش را نشان دهیم.

به روشی مشابه، عبارت: «عیسی خداست» به اندازه کافی به کتاب مقدس نزدیک است و در اکثر مواقع می‌تواند به عنوان یک حقیقت پذیرفته شود. شاید از اینکه تا حدود زیادی نشانگر تعلیم کلام خداست راضی باشیم. اما متوجه می‌شویم که در بعضی مضامین، مثل مواقعی که با بدعت‌های مسیحی مواجه می‌شویم، شاید این عبارت واقعا حقیقت را تیره و تار کند و همراه کننده باشد. کتاب مقدس درباره انسان کامل بودن مسیح هم تعلیم می‌دهد. در شرایط خاص، باید صلاحیت عبارت «عیسی خداست» را با گنجاندن انسان بودن مسیح تعدیل کنیم تا اینکه حقیقت را با درستی و شفافیت بهتری نشان دهد.

در خاتمه، شاید درباره قواعد الهیاتی معاصر اینطور نظر بدهیم. نزدیکی بعضی عبارات الهیاتی به کلام خدا آنقدر زیاد است که می‌توان آنها را درست شمرد. سایر عبارات آنقدر از کلام خدا دورند که می‌توان نادرست قلمدادشان کرد. یک حقیقت در مورد همه قواعد الهیاتی صادق است: همه آنها را می‌توان اصلاح و بهتر کرد. و این همان شعار اصلاح‌گران اولیه بود: *semper reformanda*، «همیشه اصلاحات». من اینطور می‌گویم: «یک قاعده نهایی الهیاتی به منزله فقدان قدرت ابتکار است.»

وقتی می‌گوییم هدف الهیات اصلاح‌شده معاصر ایجاد قواعد الهیاتی وفادارانه است، چنین منظوری داریم. از یک سو نسبت به الهیات مقامات کلیسایی معاصر بدبین و شکاک نیستیم، یعنی هر نوع مفهوم مرجعیت

یا نیاز به اطاعت از آنچه را که امروزه کلیسا می‌گوید، مردود نمی‌شماریم. از یک سوی دیگر، واقعا تعصبی نداریم؛ بر این امر که قواعد معاصر کامل و بی‌نقص‌اند پافشاری نمی‌کنیم. در عوض با فروتنی و احساس مسئولیت از همه منابعی که خدا در اختیارمان گذاشته، یعنی - علم تفسیر کلام خدا، رابطه متقابل در جامعه، و زندگی مسیحی - استفاده می‌کنیم تا قواعد آموزه‌ای وفادارانه‌ای را شکل بدهیم.

ما دنبال آن هستیم که تا جای ممکن تعالیم خود را با تعالیم کلام خدا منطبق کنیم. هر قدر آموزه‌های ما به کلام خدا نزدیک‌تر باشند، مرجعیت بیشتری دارند و هر قدر دورتر از کلام خدا باشند، مرجعیت کمتری دارند. اما در هر حال، الهیات کلیسا همواره باید مطیع کتاب مقدس باشد. هدف ما ایجاد قواعد الهیاتی وفادارانه است.

### نتیجه‌گیری

در این درس، رابطه میان مرجعیت کتاب مقدس و کلیسایی را بررسی کردیم. نگاهی به چند چشم‌انداز که در دوران قرون وسطا شکل گرفت، انداختیم. همچنین دیدیم چگونه اصلاحات این دیدگاه‌ها را تصحیح کرد. و سرانجام ضرورت به کارگیری چشم‌اندازهای اصلاحات به اقتدار کتاب مقدس و کلیسایی در زمان حال را بررسی کردیم.

ایجاد یک الهیات مسیحی مستلزم ارزیابی دقیق مرجعیت کتاب مقدس و مقامات کلیسایی است. با مد نظر داشتن اصولی که در این درس دیدیم، خواهیم توانست از مشکلات زیادی که الهیات کلیسا را در گذشته و حتی امروز گرفتار کرده، دوری کنیم. خواهیم توانست الهیاتی داشته باشیم که در خدمت کلیسا و برای جلال خدا به کار برود.